

بخش ۳ : نامه‌های شهرام از زندان

www.iranarchive.com

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين وأفضلهم
بعديين إنهم كانوا هم خير
الخلق أجمعين

وكانوا هم خير البرية
أجمعين إنهم كانوا هم خير
الخلق أجمعين إنهم كانوا هم
خير البرية أجمعين إنهم كانوا
هم خير البرية أجمعين إنهم
كانوا هم خير البرية أجمعين
إنهم كانوا هم خير البرية
أجمعين إنهم كانوا هم خير
الخلق أجمعين

وكانوا هم خير البرية
أجمعين إنهم كانوا هم خير
الخلق أجمعين إنهم كانوا هم
خير البرية أجمعين إنهم كانوا
هم خير البرية أجمعين إنهم
كانوا هم خير البرية أجمعين
إنهم كانوا هم خير البرية
أجمعين إنهم كانوا هم خير
الخلق أجمعين

وكانوا هم خير البرية
أجمعين إنهم كانوا هم خير
الخلق أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين وأفضلهم
بعديين إنهم كانوا هم خير
الخلق أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمن عليهم
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمن عليهم
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمن عليهم
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمن عليهم
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمن عليهم
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان
البرهان والبرهان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب الطيبين الطيبين

جناب آقای هادی
دادستان کل دادگاه های انقلاب اسلامی

امروز ۱۳ روز از بازداشت غیرقانونی من میگذرد. کسی که از سو
جسوانی تاکنون لحظه ای سنگرمبارزه خونین خلق را رهسار
نکرده و خمیره وجود و زندگیش در جریان انقلاب ساخته و شکل
گرفته شده است، اینک با فشار و توطئه گروه های صاحب
قدرت اما غیرمسئول، غیررسمی، که خواهان تفرقه در صفوف
خلق و مخدوش نمودن مرز میان انقلاب و ضد انقلاب در اسارت
گرفتار شده است، جالب توجه و در عین حال مضحک اینجاست
که دیروز بعد از ۱۲ روز بازداشت غیرقانونی در سلول های انفرادی
قصر، ۱۲ روزی که نه هیچگونه قرار قانونی بازداشتی را ملاحظه
کرده ام، نه ... حتی یک بار از طرف مقامات قضائی وضعیت ام
مورد تحقیق قرار نگرفت، تازه از آن سلول تنگ و تاریک و داغ به
سلول های مرگ امین منتقل شده ام!

آقای دادستان همانطور که در نامه قبلی ام عنوان کردم،
توطئه تفرقه افکنانه ای در پشت سر این دستگیری وجود دارد که
مستقیماً حیثیت و صلاحیت قانونی دستگاه های انقلاب را نشانه گرفته
و میخواهد با تحمیل مباحثی که تنها و تنها در چهارچوب روابط و
مناسبات درون خلق قابل طرح اند، به دستگاه های قضائی
انقلاب که مخصوص محاکمه ضدانقلابیون، عناصر و وابستگان
دست نشانده شاه و امپریالیسم است مسیر و سمت اساسی مبارزه
ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی مردم میهن ما را منحرف سازد.

آقای دادستان، همانطور که در نامه قبل نیز اشاره کردم
- و متأسفانه تاکنون از وصول آن نامه توسط شما هیچگونه اطلاعی
پیدا ننموده ام - شما حتماً به خوبی میدانید که راه مبارزه،
مخصوصاً برای کسانی که بطور آشتی ناپذیر با دشمن خلق رو -

شده باشند ، از راه زندان ، آزار و شکنجه و بالاخره مرگ جدا نیست . همینطور شاید به خوبی مطلع باشید که زندگی سراسر مبارزه آشتی ناپذیر من علیه رژیم مزدور شاه و امپریالیسم جهانخواه غرب و در راس آن امپریالیسم آمریکا ، مبارزه ای که در آن بسسه شهادت تمام اسناد و مدارك عینی موجود ، از جمله مدارك اطلاعاتی دشمن حتی يك نقطه سیاه تسلیم و سازش در آن پیدا نخواهید کرد ، بخوبی گواه بر این بوده است که از این خطرات نهرای - سیده ام . اما تاسف آور اینجاست که چرا به نام دولت و دستگاه قضائی انقلاب اینك انقلابیون صدیق و جان پرکف را دوباره به سلول های مرگ میفرستند ؟

ما از رژیم خونخوار شاه و مزدوران ساواک انتظاری جز اینکه ما را به وحشیانه ترهن و جبهی در چنین سلول هایی به بند بکشند نداشتیم . اما دولت و دستگاه قضائی انقلاب چرا باید مسن و کسانی مانند من را روزهای متعددی در سلول هایی که نه حق داشتن کتاب و مجله و روزنامه و رادیو در آن موجود است و نه هیچگونه تماسی یا دنیای خارج ، حتی ملاقات با اعضا خانواده ، امکان پذیر است جای دهند ؟

آری آقای داستان به برکت دستاوردهای انقلاب مردم قهرمان ایران ، در اینجا از کابل و منقل برقی دیگر خبری نیست ولیسی از سلول ها و بند های افرادی که روح را شکنجه میدهند و حتی از نظر حقوق انسانی نباید برای ندانقلابیون و عناصر وابسته و مزدور رژیم سابق نیز مورد استفاده واقع بشوند ، به نحو کامل و همه جانبه ای استفاده میگردد .

با انتقال دیروز من به زندان اوین ، مجموعاً من ۴ بار این را از نزدیک مشاهده کرده ام . دوبار آن در زمان اسارت در دست رژیم شاه و هریک به فاصله چند ماه صورت گرفت . بار سوم لحظه ای بود که با عده ای از مبارزین در صبح روز ۳۳ بهمن برای اتمام کار تصرف این زندان به دست انقلابیون با کامیون های

ارتشی که در روز ۲۲م با فتح پادگان‌ها در دست انقلابیون قرار گرفته بود به این محل آمد که البته زندان تصرف شده و کار پایان گرفته بود. اما من و دیگر کسانی که مدتی از عمر خود را در سیاهچال‌ها و سلول‌های مرگ این زندان گذرانده بودیم با حیرت توأم با شوق زایدالوصفی به پایان کار آن جباران خوانخواه اندیشه میکردیم. زندانی که از آشیانه عقاب نیز دسترس ناپذیر بنظر میرسید، اینک در چنگ توده‌های مردم قرار داشت. مردن آزادانه برای مشاهده آنهمه جنایت، ظلمی که در این زندان روا داشته شده بود با خشم زیر پای گذاشتند. این منظره باشکوه و هیجان‌آورتنها برای کسانی عمیقاً قابل درک بود که یا روزهای از عمر خود را در سیاهچال‌های ساخته شده از بتون و فولاد این زندان گذرانده باشند و یا اینک فرزند و بستگانشان ماهها در سلول‌های این زندان به بند کشیده شده بودند و ای بسا خون پاکشان در دخمه‌های سیمانی همین زندان بر زمین ریخته شده بود، اما آرزوی یک بار دیدن عزیزانشان در این فاصله همچون دافی تازه بر دلشان باقی مانده بود. باری اما زندان اوین را امروز چگونه دیدم؟ آیا این زندان بعنوان یک زند زنده از جنایات بهشمار رژیم شاه بصورت موزه و نمایشگاه درآمده بود برای ملت ایران، برای مردم سراسر دنیا گشوده شده بود تا معلوم گردد ثروت، تخصص، آخرین امکانات تکنیکی و مهندسی متعلق به این مردم چگونه برای به بند کشیدن خود آنها و فرزندانشان و برای آزار و شکنجه جسم آنها بکار گرفته شده است؟ تا معلوم شود مزدوران امپریالیسم و جیره خواران سرمایه داری جهانی که در این مرز و بوم حکومت میکردند چه افکار و نقشه‌های شیطانی و حیوان صفتانه‌ای در مغزهای کثیفشان برای تسلط بر این مردم میکشیدند و برای ساکت نمودن و مطیع نمودن آنان از چه وسائل دهشتناکی استفاده می نمودند؟ و یا خیر تصمیم گرفته بودند که از اساس

پایه های این بنا و درب های سنگین فولادین آن را با دینامیت منفجر کنند تا دیگر هیچ حکومت کننده ای حتی خیال شوم استفاده از آن را به مخیله خود راه ندهد؟ هیچکدام . متأسفانه هیچکدام . من دیروز زندان اوین را به شکل سابق ، به شکل يك اسارتگاه دیدم . اسارتگاهی که اگر از شکنجه جسم و شلاق کابل در آن خبری نیست ، اما شکنجه و آزار روح و آن سلول ها و راهروهای تنگ و تاریک معروف و آن چشم بستن های مرسوم آن حین حرکت در آن همچنان باقی است . اسارتگاهی که انسان - های جدیدی را که . . . از مبارزین و انقلابیون شناخته شده هستند ، دوباره در زنجیرهای . . . خود به بند کشیده است . آقای دادستان ، آیا در این زندان سرمایه داران غارتگر ، دژخیمان عالیرتبه ساواک و مزدوران و . . . امپریالیسم جهان - خوار آمریکا زندانی هستند ؟ نگاهی به سلول ها و بندهای این زندان عظیم و مخوف نشان میدهد که جواب منفی است . هر چند که چنین کسانی نیز اگر زنده بودنشان حیات . . . را بخطر نیاندازد نباید در چنین زندان هایی به بند کشیده شوند . اینک این زندان همانطور که تحقیق ساده شما اثبات خواهد نمود ، تنها به انقلابیون و مبارزین صدیق از جان گذشته . . . اختصاص یافته است . انقلابیون و مبارزینی که اساساً و علیرغم تمام آن . . . های . . . به دلیل داشتن عقائد متفاوت و ارائه شیوه های دیگر برای حل و فصل مسائل سیاسی کشور آماج حملات گوناگون گروه های انحصار طلب متعصب و در عین حال غیظ مشغول اما صاحب قدرت قرار گرفته اند .

۱۳۰۰۰۰ روز اسارت در يك چنین سلول هایی این حق هر زندانی ، حتی بدترین ضد انقلابی و . . . تاریخ است که به پرسد چرا و به چه دلیل به کار و وضع او رسیدگی نمیشود ؟ جسم او چیست و چه کسانی مسئولیت دستگیری و حبس و آزار او را به عهده دارند ؟

آیا دستگیری غیرقانونی کسانی مانند من و سپس حبس آنها
برای روزهای متوالی در يك چنین سلول‌هایی که ۰۰۰ و آنچه
در آن هست ۰۰۰ است، درست بخاطر آن نیست که
همان محافل و گروه‌های فشار با خیال راحت و دست‌بازها
کمک‌ایادی خود و قدرت و نفوذی که در بخش‌های مختلف
۰۰۰ حاکم پیدا نموده اند، علیه مخالفینشان دست به پرونده
سازی بزنند؟ آیا پیدایش چنین روش‌هایی، آنها را اولین
روزهای دولت انقلاب، درحالی‌که خون جوانان این مرز و بوم که
برای آزادی مردم و رعایت حقوق بشر نثار شده، ۰۰۰ و هنوز
خشک شده بس، تاسف‌انگیز، بسی خطرناک و نومیدکننده
نیست؟

آقای دادستان، من در صفحات گذشته و همچنین در نامه
های گذشته با ذکر اشاراتی کلی ابراز داشتیم که ارجاع این
چنین دعاوی و اختلافات و مباحث به دادگاه‌های انقلاب اسلامی
توطئه‌ای است که مستقیماً حیثیت انقلابی و صلاحیت قضائی و
همچنین محبوبیت و مقبولیت مردمی آن را نشانه گرفته است.
حال چه دست‌اندرکاران این عمل خطرناک به ماهیت و نتیجه
عمل خود واقف باشند و چه نباشند، تفاوتی در موضوع و نتیجه
کاریاتی نمیگذارد.

اکنون اجازه بدهید تدریجاً درباره همین موضوع و شکانتن
همین معنا صحبت بکنم. به تصدیق کلیه مبارزین صدیق خلق
و مردم آگاه و وطن‌پرست اگر يك ارگان حکومتی تاکنون بطور واقعاً
انقلابی عمل نموده باشد، این ارگان همانا دستگاه قضائی
انقلاب و دادگاه‌های انقلاب اسلامی است. مطمئناً تاکنون شما
نیز بارها و بارها در تظاهرات، در شعارها و در مطبوعات مردمی
ملاحظه فرموده‌اید که مردم و نیروهای انقلابی جامعه حملات
گسترده و همه‌جانبه‌ای را از کار این دستگاه‌ها در مقابل همه
تضییقات و فشارهای محافل مرتجع و وابسته به امپریالیسم بعمل

آورده اند .

چرا کار این دستگاه انقلابی تاکنون مورد تأیید و حمایت گسترده خلق و نیروهای انقلابی واقع شده است ؟ و چرا برخلاف نارضایتی قشرهای وسیعی از مردم و مبارزین از دیگر ارگان های حکومتی ، و وجود انتقادات شدید به کارها و شیوه های غیرانقلابی آنها ، دستگاه قضائی انقلاب ، مخصوصاً محاکم قضائی آن ، از این انتقاد و از این نارضایتی مصون مانده است ؟

جواب روشن است . زیرا این دستگاه ها تاکنون با تشخیص صحیح ، دشمنان انقلاب ، تنها ضدانقلاب واقعی ، یعنی عناصر و وابستگان دست اول رژیم سابق و جنایتکاران خونخوار دست نشانده امپریالیسم و توطئه گران مزدور بیگانه علیه انقلاب را به محاکمه کشانیده است . حیثیت و حقانیت وسیع دادگاه ها انقلاب اسلامی نیز دقیقاً تاکنون بخاطر همین سمتگیری صحیح و قاطع بوده است ، چه همه ما بخوبی میدانیم که دستگاه دادگستری باقیمانده از رژیم گذشته به هیچوجه قادر نبود حتی یکی از عناصر و اجزای اصلی طبقه حاکمه فاسد گذشته را به این سرعت و قاطعیت در مقابل شعشیر عدل توده ها قرار دهد . باری اما متأسفانه امروز آگاهانه و ناآگاهانه و از روی تعصب و منفعت طلبی محدود فردی و گروهی دستهایی درکارند تا با طرح دعاوی و اتهاماتی که دیگر هیچگونه ارتباطی با توطئه گران دست نشانده علیه انقلاب و یا عناصر و افراد اصلی طبقه حاکم فاسد گذشته ندارد ، در یک چنین دادگاه هائی عملاً مسیر این دادگاه ها را از سمت مردمی و واقعاً انقلابی آن منحرف سازند . آقای دادستان ، شما توجه بنفرمائید که در شرایط حساسی که نیروهای مختلفی در جامعه ، از زوایای گوناگون و گاه حتی متضاد خواهان تحویل کار دستگاه های قضائی انقلاب به دستگاه های قضائی معمولی هستند ، در شرایطی که عده ای از

روی حسن نیت و توجه به رعایت برخی شیوه ها و ضوابط معمول محاکماتی در ممالک مرقی و پیشرفته دنیا انتقاداتی را از کار این دستگاه ها طرح نموده و یا بطور کلی خواهان انتقال وظائف آن هستند و در همین حال عده وسیع دیگری که دارای منافع و وابستگی های مستقیم و غیر مستقیم به دستگاه طبقه گذشته و امپریالیسم هستند نیز میخواهند از این انتقادات و اختلاف نظرها سوء استفاده نموده و هر چه زودتر لبه تیز قهر انقلاب را که همانا در دادگاه های انقلاب اسلامی تجلی یافته است به سمت نیروهای مختلف خلق متوجه نموده و باین ترتیب آن را شکسته و نابود سازند. ایجاد یک چنین شرائط حاد و حساس، طرح مسائل دعاوی از قبیل آنچه که این جانب را بطور غیرقانونی به دست گروه های غیر مسئول به بند کشانده است در این دادگاه ها و چه نتیجه ای جز ایجاد تردید و سؤال بیشتر در باره این دستگاه خواهد داشت؟

طرح این قبیل اختلافات و دعاوی که هم اکنون چند نمونه آن در مطبوعات منعکس شده است در محاکم دادگاه های انقلاب اسلامی، دعاوی و اختلافاتی که غیرمطمئن ظاهر پیر سر و صدای آن هیچ مسئله اساسی را از انقلاب و از مملکت حل نکرده و همچنین به دلیل ماهیت فکری و ایدئولوژی آن مسائل عدیده ای برای ارگان های مختلف آن مخصوصاً دستگاه قضائی آن بوجود میآورد چه نتیجه ای جز امکان دادن، بجز صحه گذاردن به انواع چون و چراها و اما و مگرهای بیشماری که امروز در کار این دستگاه مطرح میگردد خواهد داشت؟

و بعد کسانی که نابخردانه و متعصیانه این چنین مسائل و اختلافاتی را بر این دادگاهها تحمیل میکنند آنها میدانند که در نهایت به چه کسانی خدمت میکنند و چگونه با این وسائل حقانیت، صلاحیت و محبوبیت دادگاه های انقلاب را مورد سؤال و تردید و چندی بعد، همزمان با تکرار چند حادثه

مشابه مورد انکار وسیع نیروهای خلق قرار میدهند ؟
آقای دادستان - آیا هیچ فکر کرده اید که از نقطه نظر
منافع اساسی انقلاب یک چنین دعاوی و اختلافاتی در ایمن
دادگاه ها تا چه اندازه دستهای شما را در آینده نسبت به
دشمنان واقعی انقلاب خواهد بست و قدرت و اقتدارتان را که
باید علیه ضدانقلابیون ، علیه توطئه گران مزدور امپریالیسم و
علیه وابستگان درجه اول رژیم سابق بکار برده شود روز به روز
شروط تر و محدودتر خواهد ساخت ؟

و بالاخره آیا در کشاکش مبارزه حادی که بر سر کیفیت و
شیوه های محاکماتی این دادگاه ها و اصولا انتقال یا عدم
انتقال آن بوجود آمده است ، راه حل اصلی و انقلابی این
است که با ارجاع این قبیل اختلافات درون خلقی و این قبیل
مباحث و مسائل کاملا فرعی و غیر مرتبط با وظائف و آئین نامه
دادگاه های انقلاب اسلامی به این دادگاه ها ، خود گیره
بزرگ تری بر مشکلات کنونی اضافه نموده و بهترین حربه را نه به
مخالفین صدیق و دارای حسن نیت نسبت به انقلاب ، بلکه در
اختیار عوامل و عناصر ضد انقلاب قرار بدهید ؟

به راستی چه اصراری برای پیمودن این راه خطا - از هر
نظر که به آن نگاه کنید - وجود دارد ؟ چرا اجازه نمیدهید
این قبیل مسائل و اختلافات فرعی بردوش این دادگاه ها بار
شود و مشکلات عظیمی ، بسیار عظیم تر از نفس خود مسئله و خود
موضوع مورد اختلاف برای دستگاه قضائی انقلاب و سرنوشت
آزادی و دموکراسی در وطن بوجود آورد ؟

به راستی ورود دادگاه های انقلابی در این قبیل مسائل ،
..... شدن آن در اختلافات گروهها و جریان های مختلف
سیاسی و قبول دعاوی و اختلافاتی از این نوع ، ورود در دام و
تله ای است که هیچ فرد عاقلی که اندکی به مسائل سیاسی
انقلاب بطور عمیق و دراز مدت بنگرد ، خطر آن را قبول نخواهد

کرد.

آقای دادستان بخاطر مصالح انقلاب، بخاطر مصالح دموکراسی و آزادی شما موظف هستید که دستگاه قضائی انقلاب را از ورود در این تله که سیاسی، از دخول در این دامگاه برحذر نگاهدارید و بگذارید بدون تداخل وظائف و مخدوش شدن مرزها، دادگاه انقلاب به همان وظائف آتی و حقه خود یعنی رسیدگی به اعمال و جرائم عناصر و وابستگان درجه اول رژیم سابق و توطئه گران مزدور علیه انقلاب اسلامی بپردازند و غیره روشن است و احتیاجی به تکرار ندارد که دادگاه همسای انقلاب در شرایط کنونی دارای این قدرت هستند که این چنین اختلافات و دعاوی را علیرغم اینکه مربوط به وظائف آنها است، علیرغم آنکه با اعتراض بسیاری از نیروهای خلقی روبرو میشوند، باز هم علیرغم حق و عدالت مورد قبول قرار دهد. متهمین را باز هم برخلاف تمام موازین شناخته شده حقوقی که چنانچه افتاد مفصلاً توضیح خواهم داد. چه موازین حقوقی مربوط به حقوق عمومی جزا، چه از نظر قوانین موجود حقوقی کشور، چه از نظر رویه قضائی معمول در همین لحظه کنونی و بالاخره چه از نظر موازین حقوق بین الملل رعایت منشور آزادی و حقوق بشر، آری برخلاف همه این موازین شناخته شده حقوقی، در همین دادگاه ها به محاکمه بکشاند و حتی به شدیدترین مجازات ها، یعنی مرگ محکوم نماید. آری این قدرت در شرایط کنونی در حیطه قدرت این دادگاه ها قرار دارد. اما خوب توجه بفرمائید، قدرت یک چیز است و صلاحیت و اعتبار قضائی چیز دیگر.

اگر خدای ناکرده تعبیر سوشی نشود، تنها برای فهماندن مقصود میتوان وضعیت دادگاه های نظامی موجود در رژیم سابق را در نظر آورد. این دادگاه ها واقعاً دارای قدرت بودند. همانطور که دیدیم با اعمال قدرتشان خودن صدها و صدها

نفرز بهترین فرزندان آگاه و مبارز وطن بر زمین ریخت ولی ایسا
دارای صلاحیت و اعتبار قضائی بودند؟ و بعد آیا کار بی رویه همین
دادگاه ها و بیزاری و نفرتی که توده مردم به مرور از تعدیلات
آنها پیدا نمود خود یکی از دلائل بارز این انقلاب نبود؟ باز هم
تکرار میکنم به هیچوجه قسبه مقایسه در بین نیست، زیرا که
اساساً ما از دو مقوله کاملاً متفاوت، یکی مقوله ضد انقلاب صحبت
میکنیم، یعنی دادگاه های نظامی رژیم شاه و دیگری مقوله ای
که حاصل و نتیجه انقلاب است، یعنی دادگاه های انقلاب
اسلامی، اما به مصداق *يك ضرب المثل مشهور* - «اشیا»
يعرف به اعدادها - همانطور که اشیا به موارد و مفاهیم
متضادشان شناخته میشوند، بهمان ترتیب باید از موارد و
مفاهیم و مقولات متضاد نیز درس گرفت تا خطاها و اشتباهات
آن را که برهنا و هدف و مقصود دیگری است ما بر جنبه و
هدف و مقصود خاص خودمان تکرار نکنیم.
با این توصیف آینده نگری نسبت به مصالح و منافع انقلاب،
آینده نگری نسبت به ادامه حقانیت و مقبولیت توده ای داد-
گاه های انقلاب چه حکم میدهند؟
اگر کارائی و برائی انقلابی این دادگاه ها و مقبولیت توده ای
آن را برای يك امروز تا فردا و یا چند ماه آینده می خواهیم،
اگر به شدن هر چند جزئی اهمیت بزرگ و انقلابی که
این دادگاه ها با محاکمه سران رژیم سابق به دست آورده
است اعتنائی نداریم، اگر میخواهیم با تسلیم شدن در مقابل
گروه های متعصب که درك روشنی از آینده و منافع اساسی خلق
و انقلاب ندارند، قضاوت تاریخی را نسبت به کار این دادگاه ها
را توأم با بدبینی نمائیم و بالاخره اگر توجه به این حقیقت
نداریم که گروه های فوق الذکر دانسته و یا ندانسته و بنا به
دلیل تنگ نظری ها و منافع محدود و گروه هایشان، دستگاه
قضائی انقلاب را به سمت يك دامگه سیاسی پیش میبرند که

آنها

نتیجه ای جزئی اعتبار شدن این دستگاه در مقابل مردم و
ضعیف شدنش در مقابل ضد انقلاب در پی نخواهد داشت ،
آنگاه مجاز خواهیم بود که بر همه این مطالب خط مطلقان
بکشیم ، همه این ملاحظات روشن و بسیاری ملاحظات دیگر را
یکباره از مقابل دیده به کنار افکنیم و بکنیم آنچه را که ...
حتی نه به دلیل پامال کردن حق یک انسان ، بلکه به دلیل
لطمه ای که به انقلاب ، به آزادی و دموکراسی خواهد زد .
نباید انجام میدادیم . در غیر این صورت ، یعنی اگر واقعاً چنین
ملاحظات و مناسبات روشن سیاسی و حقوقی را قبول داریم و
دستگاه قضائی انقلاب را بعنوان یک ارگان انحراف پذیر
مخصوص رسیدگی به جرائم عناصر و وابستگان رژیم سابق و توطئه
گران مزدور بیگانه علیه انقلاب اسلامی میدانیم آنگاه پیدا کردن
راه حل عادلانه این قبیل مسائل کار دشواری نخواهد بود .
این راه حل ، تا آنجا که مربوط به موقعیت و وضعیت مشخص
اینجانب میگردد همانا تنها راه حل عادلانه مسئله ، یعنی
ارجاع فوری هرگونه دعوی و اتهام - در صورت وجود - به همان
مراجع و محاکم صالحه قضائی است که بطور طبیعی و مطابق با
قوانین و رویه کنونی کشور باید رجوع داده گردند . زیرا واضح
است که با هیچ شعبده و هیچ ترفندی نمیشود دعوی و اتهام
را علیه اینجانب تعبیه نمود که بشود آن را در یک چنین
دادگاه هائی که مخصوص عوامل و عناصر وابسته به رژیم و توطئه
گران علیه انقلاب اسلامی است مطرح نمود . با این ترتیب
دادسرای انقلاب اسلامی مسلماً با رد هرگونه مسئولیتی در قبول
این گونه دعاوی خود را نه تنها از ورود به یک کانال ملو از
اشتهاه و خطی سیاسی و حقوقی مصون خواهد داشت ، بلکه
دقیقاً منطبق بر آن چیزی عمل خواهد کرد که حق و عدالت
نام دارد .

زیرا همانطور که گفته شد این عمل تنها یک راه حل بسیار

بیان برای پرهیز محافظه کارانه از یک درگیری سیاسی و حقوقی نیست، بلکه دقیقاً اجرای عدالت و تسلیم نشدن به شانتناژ گروه های فشار است که میخواهند با ایجاد استثنائاتی برخلاف قوانین و رویه موجود، به دست دادگاه انقلاب، مقاصد و منافع خاص خود را دنبال نمایند. این همان جامه عمل پوشاندن به آن اصل اساسی و غیر قابل تغییر حقوقی است که هر دعوی شخصی را باید به همان محاکمی احاله کرد که قانون معین نموده است و متقابلاً هیچکس را نمیتوان از طرح دعوی مربوطه در آن محاکم منصرف نمود. (۱).

با توجه به آنچه گفته شد وقتی فرد سیاسی و مبارز شناخته شده ای بنام، البته عموماً نه با حکم دادسرای انقلاب اسلامی دستگیر و حبس میگردد، آنها هم یا بدون هیچگونه اتهام و دعوی مشخص، یا با اتهاماتی که اساساً هیچگونه ارتباطی با وظائف و کار دادگاه های انقلاب اسلامی ندارد، نه تنها یک بی عدالتی محض و عملی مخالف اولین و اساسی ترین دستاوردهای انقلاب مردمان انجام گرفته است، بلکه در موقعیت کنونی جامعه و اساساً هر موقعیت دیگری اشتباه سیاسی بزرگ بشمار میرود که مستقیماً ضرر و زیان اصلی دراز مدت آن متوجه ارگان های مختلف حکومتی و جلوتر از همه دستگاه های قضائی آن جامعه خواهند شد. و نکته قابل توجه و در عین حال تعجب آور اینجاست آقای دادستان، که وقتی در این میان، افراد روشن بین و با احساس مسئولیتی از بین مسئولین قضائی پیدا میشوند که به این بی عدالتی پی برده و با دور اندیشی یک خطای اولیه را که میتواند بلافاصله با تصمیم صحیح و عادلانه خود جبران نماید (۲). آنگاه ناگهان نیروها و دست های مرموزی ظاهر میشوند که به سرعت مانع این امر شده و با تمام قوا تعقیب و ادامه این بی عدالتی را خواستار میشوند، تا بدین ترتیب گرهی که به آسانی در ابتدا با دست باز میگردد دیگر با هزار دندان هم

در این حال يك مسئله سیاسی است . این آنچنان مسئله سیاسی است که مستقیماً مربوط میشود به مناسبات مابین نیروها درون خلق از يك طرف و از طرف دیگر مناسبات کل يك این نیروها با دولت ، با دستگاه طبقه حاکم و یا بعبارت صحیح تر در شرائط کنونی با طبقات حاکم . این آنچنان مسئله ای است که همه گروه ها و تشرهای غیرحاکم جامعه هر يك به نوعی منافع و مصالح خود را در ارتباط با نحوه برخوردی میدانند ، در ارتباط با نحوه سیستمی میدانند که از طرف هیئت حاکمه و دستگاه های قضائی آن در مورد این مسئله - و مسائلی شبیه به آن - ایجاد میشود و بعبارت دیگر این تنها موضوع جرم و اتهام نیست که در اینجا مورد تضاد قضات قرار میگیرد - حالا در هر دادگاهی - بلکه از آن مهم تر این چگونگی و نحوه برخورد کسل هیئت حاکمه و دستگاه قضائی کشور نسبت به این قبیل اتهامات و چگونگی بررسی و تحقیق درباره آنها است که مورد تضاد و توجه شدید توده مردم و نیروهای آگاه جامعه قرار دارد !! چرا که همه نیروهای سیاسی جامعه بهر حال و هر يك به نوعی سرنوشت آتی خود و مناسبات آینده خود را با طبقات حاکم در جامعه در ارتباط با نحوه برخورد دستگاه قضائی کشور نسبت به این قبیل اتهامات ، دعاوی و اختلافاتی ارزیابی خواهد کرد . در واقع اگر يك چنین دعاوی و اختلافات در جامعه که جنبه حاد سیاسی و ایدئولوژیک دارد ، اگر به فرض خواسته باشد در دادگاهی مطرح شود (۳) ، قبل از همه مخصوصاً در شرائط انتقالی کنونی ، این آن نحوه عمل دستگاه قضائی حاکم بر جامعه است که چشم ها را به سمت خود متوجه خواهد دید نه کسی که در آنجا بعنوان متهم محاکمه میشود و یا نه کسی که در مقام دادخواهی از متهم قرار گرفته است !! بعبارت دیگر دستگاه قضائی آن مملکت تنها برای يك نفر یا چند نفر تصمیم میگیرد و در کار آنها تضاد میکند . اما در همین جریان

خود مورد دقیق ترین و عظیم ترین تضاد میلیون ها نفر از مردم خود قرار میگیرد و این است ماهیت رساتری از مفهوم سیاسی مسئله و این است آن پدیده خاصی که امروز در جامعه انتقالی و نهایتاً شکل نگرفته ما به هر عمل و تصمیم هیئت حاکمه و دستگاه قضائی کشور معنائی خاص و دیگر بخشیده و میتواند از نظر تاثیر تاریخی و دراز مدت و هم چنین از نظر نتایج سیاسی بی همتا باشد.

اما ماجرا به همین جا ختم نمیشود. ماجری به همین جا که اختلافات و مباحثات و اتهامات موجود در بین نیروهای جامعه چگونه مورد تضاد و بررسی دستگاه قضائی مملکت قرار میگیرد و چگونه تمام نیروهای جامعه هر یک به نوعی سرنوشت آتشی و مناسبات آینده خود را با یکدیگر و همینطور با دولت و طبقات حاکم به این نحوه برخورد مرتبط می بینند خاتمه نمی یابند و بلکه مسئله از جوانب دیگری نیز دارای اهمیت است و جانب دیگری را در مسئله عیارت از این است که آیا تبدیل یک چنین مسائلی فرعی در جامعه به اصلی ترین مسائل و کشاندن آن به مراجعی که خاص رسیدگی به کار ضد انقلاب و توطئه گران وابسته به امپریالیسم است خود بخود آماج اصلی مبارزه خلق را که باید این نیروهای ضد خلقی باشند منحرف نخواهد نمود؟

آیا آن دستگاهی که وظیفه رسیدگی و محاکمه اعمال و جرائم نیروهای ضد انقلاب را دارد وقتی خود را به چنین مباحثات و محاکماتی مشغول نماید خود بخود زمینه را برای خلع سلاح خود در مقابل ضد انقلاب فراهم نکرده است؟ پروسه این عمل میتواند بسیار متفاوت باشد، اما شکی نیست که تفرق نظر و شک و ابهام و تردیدی که در ماهیت هدفها و اعمال این دستگاه قضائی در جامعه پیدا خواهد شد در تحلیل نهائی بیشترین سود را نصیب دشمنان واقعی انقلاب و امپریالیسم خواهد کرد. نگاهی به موقعیت کنونی جامعه و ابراز نظرات گوناگونی که درباره کیفیت

و شیوه و هدف‌های کار دادگاه‌های انقلاب - مخصوصاً در شرایط کنونی دستگاه‌های مادیون تر آن - آغاز شده است مؤید همین واقعیت است. باید پرسید چرا این نظرات عموماً دارای جنبه‌های اعتراض‌آمیز و مخالفت‌آمیزی نیز هستند اکنون بیش از هر موقع دیگر در حال اوجگیری هستند؟ چرا تا دو سه ماه پیش هیچکس جز عناصر و وابستگان رژیم سابق و یا بلندگوهای امپریال - لیستی غرب از کار این دادگاه‌ها گلابه و انتقادی نداشت. اما امروز حتی نیروهای انقلابی و عناصر آگاه نیز به چون و چرا درباره کیفیت عمل، هدف‌ها و شیوه‌های کار این دادگاه‌ها پرداخته‌اند؟ جواب واضح است. زیرا آنها به مرور احساس میکنند و با حوادثی که اینجا و آنجا در شرف تکوین است این احساس تأیید میشود که همان گروه‌های متعصب و انحصار طلب که در مجموع اقلیت بسیار معدودی را تشکیل میدهند برای دخالت دادگاه‌های انقلاب در حوادث و وقایع و اختلالات درون خلقی به نفع خود تلاش بعمل می‌آورند. آنها میخواهند به دست دادگاه‌های انقلاب و با حره قاطعیت و سرعت عمل آن مخالفین خود را که قادر به شکستشان در پهنه فکر و اندیشه و عمل نیستند کشتار نموده و از صحنه سیاسی جامعه محو نمایند. به همین جهت بطور طبیعی این وحشت در میان این نیروها بوجود آمده است که نکند سلاح خود را، به دست خودمان و بعنوان عالی‌ترین محصول ارگان داری انقلابمان صاف و صیقل زده و برنده بوجود آورده‌ایم حالا بر علیه خودمان در وهله اول و در مقدمه کار به نفع همان گروه‌ها انحصار طلب، اما در واقع امر و به مرور حتی به ضرر خود آنها و به نفع واقعی و نهائی امپریالیسم بکار رود؟ علت اوجگیری این چون و چراها دقیقاً در همین نکته نهفته است. خوشبختانه تا کنون دادگاه‌های انقلاب هنوز عملاً وارد این قضایا نشده‌اند، اما متأسفانه ارگان‌های پائینی این

دستگاه به نحو خطرناکی خود را به این مسائل مشغول ساخته اند و درست از مشاهده طبیعه دخالت همین ارگان های پائینی، یعنی مامورین ضابط دادسراهای انقلاب اسلامی و دستگیری و حبس این قبیل متهمین بنام دادگاه های انقلاب در بازداشتگاه های مخصوص و غیره... در مسائل و اختلافات و مناسبات بین نیروهای خلقی است که چنین حساسیت عائی را در میان اغلب نیروهای آگاه و انقلابی خلق پدید آورده است.

باری، اما باز هم ملاحظات اساسی درباره مسئله مورد بحث تنها به دو مورد فوق محدود نمیشود. مورد دیگر و سوم همانسا خطرات بزرگ و نگرانی بسیار عمیقی است که از بازگشت فضای سیاه خفقان و سرکوب سیاسی و ایجاد دیکتاتوری و فشار از جانب گروه های محدود مومل جامعه... میگردد. این خطر میتواند یکی از نتایج درجه اول ضعف و نقض بیطرفی دستگاه قضائی کشور و در نتیجه توفیق گروه های انحصار طلب فوق در کشانیده اینگونه مباحث و اختلافات به دادگاه های انقلاب باشد، کاملاً قابل درک بوده و برای اثبات آن احتیاجی به استدلال های پیچیده وجود ندارد.

زیرا تا موقعی که این قبیل گروه ها و نیروها در جامعه با اتکا به نیروی محدود خود عمل میکنند، یا هر چند که عمل آنها ضد دموکراتیک و مخالف اساس ترین حقوق اولیه افراد و گروه های سیاسی و مترقی جامعه باشد، اما تا موقعی که دستگاه قضائی حاکم بر جامعه بیطرفانه و از روی عدالتخواهی و آزادی طلبی و رعایت موازین و حقوق دموکراتیک افراد و گروه های جامعه در مورد عمل و کار آنها قضاوت کند، هیچ بیم و نگرانی ای نمیتواند وجود داشته باشد. آنها ممکن است دست به بدترین اعمال متعصبانه و غیر دموکراتیک مانند حمله به اجتماعات، تظاهرات، حمله به کتابخانه ها و کتابفروشی ها و غیره دست بزنند، اما تا موقعی که دستگاه قضائی مملکت به نفع مصالح آزادی و دموکراسی

و به نفع حق و عدالتی که از منافع اساسی میلیون ها مردم مبارز و آزادی خواه جامعه نشأت گرفته است، قضاوت میکند، از وجود و بروز یک چنین گروه های گرایشانی چه بآید؟ آنها به مرور انشاء شده و در یک زمان به چندان طولانی در میان دریای نفرت و انزجار خلق غرق خواهند شد، در عین آنکه از طسرف دستگاه قضائی نیز پاداش و جزای مناسب هر عمل غیر دموکراتیک و نقض کننده حقوق حقه دیگران را دریافت خواهد داشت، و اما، اما اگر نه تنها دستگاه قضائی نسبت به اعمال ضد دموکراتیک و ضد آزادی آنها بی تفاوت بماند، بلکه به آنها گوناگون و طرق مرئی و نامرئی تحت نفوذ و اراده آنها قرار بگیرد واضح است که به سرعت تمام زمینه برای ایجاد جو دیکتاتوری و جو خفقان و سرکوب و وحشیانه ای فراهم خواهد گشت.

دیکتاتوری، خفقان و سرکوبی که حتی همان دستگاه قضائی را هم از حملات ارتجاعی خود مصون نخواهد داشت و به اغماض کنندگان رفتار خود رحم هم نخواهد کرد.

بعبارت دیگر، در هر جامعه ای در هر روز و هر ثانیه ای ممکن است هزاران ظلم و جور و جرم که هر یک به نحوی حقوق فرد یا افرادی را ضایع میکند اتفاق بیافتد اما هیچکدام اینها تاثیری در نابود کردن حقوق مسلم و قطعی توده های مردم یا نابودی دموکراسی و آزادی جامعه نداشته باشد، به شرطی که دستگاه قضائی آن جامعه بیدار و هشیار، قاطع و عسادل، به نفع حقوق حقه مردم آماده خدمت و قضاوت باشد. اما از اولین لحظه ای که اولین دانه ظلم بنام دستگاه قضائی پدید آید جامعه در آن جامعه کاشته میشود تا موقعی که سراسر بهشت عطر آگین آزادی و دموکراسی به خارستان دیکتاتوری و وحشت و خشونت تبدیل گردد، مسلماً زمان بسیار کوتاهی خواهد بود. در موقعیت بسیار حساس کنونی نقش تعیین کننده بسیار عظیمی برعهده شما قرار گرفته است. این نقش عبارت است از

رهبری دستگاه قضائی انقلاب اسلامی به آنچنان شکل و روشی که نه تنها شمشیر تیز عدالت آن لحظه ای و ذره ای در سمت - گیری به سمت ضد انقلاب و توطئه گران مزدور امپریالیسم جدا بشود بلکه حقیقتاً ضامن دموکراسی و آزادی در مبین ما و جامعه دستاوردهای ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی انقلاب باشد .

واضح است که در چنین مورد خاص نیز عدالت جوئی و آزادیخواهی همراه با تسلیم ناپذیری در مقابل تعایل گروه های فشار ایجاد میکند که بلافاصله دستور رسیدگی به بازداشت غیرقانونی و رفع فوری آزار و شکنجه روسی در سپاهچال های شکنجه زای اوپن را صادر فرموده و چنانچه هرگونه دعسوی و اتهامی از جانب فرد یا دستگاهی علیه اینجانب وجود دارد مطابق با تمام قوانین و ضوابط حقوقی کشور بلافاصله به محاکم ذیصلاح خود ، که مسلماً محاکم جدا از دادگاه های انقلاب هستند ارجاع فرمائید . این تصمیم عدالت جویانه و در عین حال در جوتوطئه آمیز کنونی تصمیمی شجاعت آمیز است که تنها بنه برقراری حق و عدالت در مورد یک انقلابی صدیق خلق و آزادی اوار تپید و بند اسارت در سپاهچال های اوپن و رفع آزار و شکنجه روانی او منجر نمیشود ، بلکه با این تصمیم گیری در واقع حیات دموکراتیک جامعه و ادامه حیات دستاوردهای آزادیخواهانه و عدالت جویانه انقلاب و همچنین جلوگیری از هرگونه بدعت - گذاری ظالمانه در اجرای قوانین قضائی تضمین میگردد .

با احترام :

تقی شهبام

۵۸/۴/۲۲

۲۳/۵

۱) نکته قابل تذکر در اینجا این است که آنچه در دستور فوق گفته شد تنها بر سهیل یک مثال کلی و البته غیر قابل تردید است، والا مسلم است که دفاع از خود اینجانب به هیچوجه به موارد فوق محدود نمیشود. زیرا که اساساً هنوز که هنوز است هیچگونه اطلاعی درباره این دعاوی و طرح یا عدم طرح آنها ندارم.

۲) من در طی اقامت در سلول انفرادی قصر در ورود چند دقیقه ای با نمونه ای از این مردان دوران پیش و حق طلب از میان مسئولین قضائی برخورد کردم که فعلاً از شرح و بسط آن میگذرم.

۳) من در صورت لزوم در آینده نشان خواهم داد که ایمن برای اولین بار در تاریخ چند صدساله اخیر جهان است که بعد از پیروزی انقلاب در کشوری، این چنین برخوردی نسبت به کسانی که حداقل در متن انقلاب بوده اند بشود. آنها هم به بهانه های مربوط به اتفاقاتی که در داخل یکی از نیروهای انقلابی جنبش گذشته است، کار به تشکیل محکمه قضائی و غیره برسد. معمولاً تاکنون در سایر انقلابات کشورها این قبیل قضایا را در جبهان بحث ها و تشکل های سیاسی و نتیجه گیری شورسک حل و فصل میکرده اند نه به مدد زور سرنیزه و حبس و آزار و دادگاه. مگر اینکه جناح های رقیب در پایان یک دوره از انقلاب بر سر نحوه تقسیم قدرت به دست آمده به جنگ با یکدیگر بپردازند که آن البته ماجرای دیگری است و ربطی به موقعیت کنونی ما هنوز ندارد. اما نکته جالب توجه دیگر در این جا این است که این شیوه برخورد نوظهور، تنگ نظرانه و انتقام جویانه دستگیری و محاکمه قضائی و غیره در مورد

این قبیل حوادث تاریخی، که اینک دارد فقط در کشور ما انجام
میگیرد در عین حال از جنبه استثنائی تری هم برخوردار است و
آن اینکه با نبرد های کابله و حتی حادثه وسیع تر آن
برخورد کاملاً متفاوت دیگری میشود - و این البته صحیح بوده و
ناشی از آگاهی و وضوح دانش طرف دوم است - کافی است از
وقایع جنگل و قتل حیدرخان و یارانش به دست جناح رقیب -
میرزا کوچک خان شروع کنیم تا به حوادث سال های ۲۰، قتل
مرحوم کسروی، ترور دکتر حسین فاطمی، به روایتی ترور محمد
مسعود و بعد در همین اواخر اجرای ۱۰۰۰ اصفهان و
برسیم - تنها در مورد واقعه سبز ۵۴ "سازمان مجاهدین خلق"
است که یک چنین جنار و جنجال عظیمی از طرف محافل معینسی
که مشخصاً سازمان مجاهدین خلق ایران نیست، پیا شده
است.

۵۸ / ۴ / ۲۳

www.iran-archive.com

ادب و عدالت و انصاف و شجاعت و غیره از این کتاب می آید تا به مورد موردی ماضی کنونی

۱- تاریخ ایران در عهد ائمه اطهار (ع) که در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است

۲- این کتاب نیز مستند به قرآن مجید و روایات معتبره است و در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است

۳- این کتاب نیز مستند به قرآن مجید و روایات معتبره است و در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است

۴- این کتاب نیز مستند به قرآن مجید و روایات معتبره است و در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است

۵- این کتاب نیز مستند به قرآن مجید و روایات معتبره است و در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است

۶- این کتاب نیز مستند به قرآن مجید و روایات معتبره است و در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است

۷- این کتاب نیز مستند به قرآن مجید و روایات معتبره است و در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است

۸- این کتاب نیز مستند به قرآن مجید و روایات معتبره است و در این کتاب به تفصیل آمده است و در این کتاب به تفصیل آمده است

۲۹,۰ a

ج: مطابق برص تفریق داده شده که هر چه در کف صورتی است آن را یکدانه های کف
 افکنده اند و بعد از آنکه در دستش میگذرد و اینها خنجر بری در دست است. مانند اینها در دست
 و نسیس از صفای این نیده ها در دست آن نوبت است که بر لبه دست و نسیس است که می بیند و نسیس
 انبساط بر لبه دست عمل لواط و دفع است نیز صید آ و صید است این اعمال در
 نرسد است که طریقت در این است که هیچ وقت در این جرائم نبراید و در اینها که یک
 به دست عمل بر او در این است که در دست نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 نرسد

در بر این نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 در صورتی که نسیس تمام نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 به اعتدال ما می نرسد و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 خود در نسیس نسیس تمام نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 در نسیس نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 آن نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس

صید بر این نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 آن نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 آن نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس
 و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس در اینها که نسیس و نسیس

۴۰۹
 ن

سال ۱۳۰۰ هجری قمری است...
 مستنداً و اردو...
 از حیث...
 بار عوی...
 قضا...
 عباد...
 قید...
 در...
 که...
 بر...
 چه...
 در...
 و...

...
 در...
 این...
 آن...
 حقیقتاً...
 که...
 تا...

۳۱^a ن

قصه دست ما دانسته طمانچه پروردگار ۲۵۵
 در آن سال که آن سال است و سالهای سال
 سالهای سینه و کبوتری. صفای کرب و صدمه و غم که در آن سال
 صدمه بود که در آن سال و صدمه و غم که در آن سال
 از آن که در آن سال است

ای بار صبا و صبر حق در آن سال
 انقباض و انقباض در آن سال
 قرار دلیلیست با صبر و تقیه زود رسو و با صبر و تقیه
 این روزهاست که در آن سال و در آن سال

سراسر لحظه و آنات آن سال
 بر سر دهن است
 بر سر دهن است و آن سال و آن سال
 بر سر دهن است و آن سال و آن سال

کوه نظران و کوه نظران
 اهل کوه نظران و کوه نظران
 کوه نظران و کوه نظران
 کوه نظران و کوه نظران

۳۳۱

قولش مراد خوش بود که حکم تجرید این بیاید تا سیر ری شود هر که در آن بخش بیاید
 آری آنای بارگهان من آنگاه از درش نمود سخن منم آنگاه آرا افکار آینه
 و غیره آویزید اینها بر آستی به درون قفسیده غره اعراضی ذره ای نیم و حراس
 از پیشانی بر خطه ها ازین سخن آراست که حاصل بدیع ندر است که سخن و ششم در آرا بر روز
 کف نه شود که ما آنگاه به قدرت و کسری (در دست آورده اند) با باریه خاص بیستی

حواصت در این بر خطه ها در این کسری آراست که در این سخن و آراست که در این سخن
 در این کسری آراست که در این سخن و آراست که در این سخن و آراست که در این سخن
 در این کسری آراست که در این سخن و آراست که در این سخن و آراست که در این سخن
 در این کسری آراست که در این سخن و آراست که در این سخن و آراست که در این سخن
 در این کسری آراست که در این سخن و آراست که در این سخن و آراست که در این سخن
 در این کسری آراست که در این سخن و آراست که در این سخن و آراست که در این سخن

تا نفس آرای این است در چو آنچه در این باور ایست که در چو آنچه در این باور ایست
 شمع شامع حصار و لخته ای خود بزرگشای صفای آفتاب دارد سلسله لکرها و کوه و آرزوی
 و حیات و حیات آفتاب سیوف و این آینه بیافک و دعای بیسی و آراست که در این
 دعای و حیات و حیات آفتاب سیوف و این آینه بیافک و دعای بیسی و آراست که در این
 آفتاب شامع حصار و لخته ای خود بزرگشای صفای آفتاب دارد سلسله لکرها و کوه و آرزوی
 و حیات و حیات آفتاب سیوف و این آینه بیافک و دعای بیسی و آراست که در این

بمقام خود

قصاید گفته و بر آبی سخن به درت
 تفرقه افکنی برکنده - صفت جانان که از صفای
 به آفرین لایقش نه من گشته و نه جان
 برده های الهیه کام بر دنیا نبرد
 چنین محمدی بود ای ای طاهر قلبی
 این شیل ^{افندی} ~~مستطاب~~ میای و ایت این ساری
 دولت ازین و اصرورده زین مردم
 بر صفای ~~سوره~~ در وقت نماز عظیم
 و نبود استاده ها که با جوار ابرویت

بالتی که انصاف محمدی ^۵ ~~۱۰~~
 ۴ مرداد ۵۸

۳۹ a
 ۱

دادستان کل دادگاههای انقلاب اسلامی

در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۶ و سپس در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۴ طی دو نامه که حاوی توضیح و تحلیل بسیار مختصری پیرامون شرایط دستگیری توسط عناصر و گروههای مجهول و همچنین ماهیت معنای کاملاً غیر قانونی این دستگیری و سپس اثار و نتایج بسیار سوئی که این اقدام در شرایط حساس کنونی انقلاب ما بوجود می آورد، بعرض حضرت عالی و دیگر مسئولین محترم دستگاه قضائی انقلاب رسانیدم. متأسفانه تا کنون هیچگونه اثر و نشانه ای که دال بر دریافت و مطالعه این نامه ها باشد، یا اینکه مؤکداً درخواست کرده بودم حتی الامکان رسیدن آن در دو کلمه ارسال گردد، مشاهده نکردم. باری، اینجانب در نامه اول ضمن شرح بسیار مختصر فعالیتهای زندگی گذشتمام روشن ساخته ام که برآستی دستگیری و محبوس نمودنم در چنین سلولهای در خورشاهن انقلاب عظیم مردم ما و دستگاه قضائی انقلاب اسلامی نیست و نشان داده ام که از این عمل نه تنها هیچگونه سودی عاید انقلاب و مردم ایران نمیشود بلکه از جهات گوناگونی باری دیگر بر مسئولیت کنونی دولت و دستگاههای حاکم انقلاب خواهد شد. بنحوی که تنها دشمنان انقلاب از آن سود خواهند برد. و اما در نامه دوم نیز مجدداً ضمن تشریح مختصر و بیان نتایج سوء فلج کننده ای که طرح یک چنین اختلافات و دعاوی درون خلقی در دادگاههای انقلاب اسلامی دارد در جهات گوناگون علاوه بر اینکه مستقیماً جهت خلاف تمام قوانین و رویه قضائی حاکم کنونی است، نوشتیم بودم که در موقعیت بسیار حساس کنونی نقش بسیار تعیین کننده و عظیم بر عهده آقای دادستان قرار گرفته است. این نقش عبارت است از رهبری دستگاه قضائی انقلاب اسلامی که دست که نه تنها شمشیر عدالت آن لحظه ای و ذره ای از سختگیری به سمت ضد انقلاب و توطئه گران و امپریالیسم جدا نشود بلکه مستقیماً ضامن دموکراسی و آزادی میهن ما و خانقده دست آوردهای ضد دیکتاتوری ضد امپریالیستی انقلاب باشد.

واضح است که در چنین مورد خاص نیز عدالت جوئی و آزادی خواهی همراه با تسلیم ناپذیری در مقابل تمایل گروههای فشار

ایجاب می کند که بلافاصله امر رسیدگی به بازداشت غیرقانونی و رفع
فوری ازار و شکنجه روحی در سیاه چالهای اوین را صادر فرموده و
چنانچه هرگونه دعوی و اتهامی از جانب فرد یا دستگاهی علیه
اینجانب وجود دارد مطابق با تمام قوانین و ضوابط حقوقی کشور
بلافاصله به محاکم ذیصلاح خود که مسلماً بنا بر ماهیت مسئله محاکمی
حدا از دادگاههای انقلاب هستند ارجاع فرمائید. این تصمیم
عدالتجویانه در عین حال در جو توطئه امیز کنونی تضمینی شجاعت
امیز است تنها به برقراری حق و عدالت در مورد يك انقلابی صدیق
خلق و آزادی او از قید اسارت در سلولهای انفرادی اوین و رفع ازار و
شکنجه روانی او منجر نمی شود بلکه با این تصمیم گیری در واقع
سیاست دمکراتیک جامعه و ادامه حیات دست آوردهای آزادیخواهان
و عدالتجویانه انقلاب و همچنین جلوگیری از هرگونه بدعت گذاری
ظالمانه و اجرای قوانین قضائی تضمین می گردد و در پایان و در موخره
نامه برای آنکه دیگر جای هیچگونه کوتاهی ... مانده باشد تقاضا
کرده بودم که هر چه زودتر اجازه فرمایند حداقل مدت ۱۵ دقیقه
حضوراً خدمت جنابعالی رسیده و با گفتگوی مستقیم به ایضاح بسیاری
از مطالب به اشاره طرح شده در نامه همچنین باز نمودن بسیاری از
نکات نهفته در ماجرا بکوشیم.

اقای دادستان

هدف از ارسال این نامه متأسفانه تکرار و تذکر مجدد است درست
بلحاظ بی پاسخ ماندن تمام مطالبی که تا کنون عنوان شده است
بنابر این این نامه حامل این پیام است که :

- اولاً - تقاضاهای محقانه فوق را مجدداً عنوان سازد.
- ثانیاً - نظر شما و دیگر مسئولین دستگاه قضائی انقلاب را مجدداً
به این حقیقت غیر قابل انکار جلب نماید که طرح این مباحثه
اختلافات و دعاوی بهیچوجه من الوجوه و از هر جانب که به مسئله
نگاه کرده شود نمی تواند در دادرسی انقلاب اسلامی مطرح گردد.
- ثالثاً - زیان اوری شدید این اقدام از جهات گوناگون برای انقلاب
برای دولت و برای دستگاه حاکمه کنونی مجدداً تذکر داده شود.
- رابعاً - بالاخره تقاضای اجازه يك ملاقات حضوری هر چه نزدیکتر
برای تشریح سیستم بسیاری از مطالب مجدداً تجدید گردد.

با تقدیم احترام ۵۸/۴/۲۶

شاید مناسب تر این بود که بلافاصله بعد از جلسه ملاقات حضوری با حضرت عالی و جمع بندی مذاکرات و استباناتی را که اینجانب از وظیفه خود در جهت روشن نمودن ذهن مسئولین دستگاه قضایی انقلاب پیدا نموده بودم، کتبا بطور اخصا شده ای خدمتان تقدیم می کردم. تصور در انجام این امر متاسفانه گویا برای آقای بازجوی محترم این سوء تفاهم را بوجود آورده بود که اینجانب فعلا اعتراض خودم را نسبت به عدم صلاحیت دادرهای انقلاب در پذیرفتن بررسی دعاوی یا دعوی مورد بحث علیه اینجانب نادیده گرفته اند. از ایشان بدون توجه به این اصل که بررسی و تحقیق هر گونه شکایتی که مربوط به دوران گذشته فعالیت انقلابی اینجانب علیه رژیم دست نشانده شاه باشد بدلیل تمام شواهد و دلایل انکار ناپذیر موجود و همچنین بدلیل تمام قوانین و ضوابط حقوقی، اساسا در صلاحیت دادرهای انقلاب نمی باشد مبادرت به تحقیق و طرح سوالاتی که متاسفانه اینجانب در پاسخ به آنها علیرغم همه احترام و حقانیت که برای دادگاههای انقلاب اسلامی قائلم، معذور بودم. همانطور که در حضور حضرت عالی موضوع مورد بحث قرار گرفت. جناب عالی صریحا ابراز داشتید که فعلا در حال بررسی و تحقیق در مورد مسئله صلاحیت و یا عدم صلاحیت هستیم. زیرا هنوز شناخت لازم نسبت به موضوع و شخص مسوود اتهام نداریم و فعلا دقتمان راجع به مسئله هائی است که به مسجود اینکه این موضوعات روشن گردید مسلما درباره صلاحیت یا عدم صلاحیت رای صادر خواهیم کرد و اینجانب نیز با کمال میل پذیرفتم که از هر گونه کمکی در جهت روشن شدن موضوع اصلی مورد بحث خود داری نوزم. به عبارت دیگر برای برای صدور رای صلاحیت یا عدم صلاحیت دادرهای انقلاب، لازم به روشن شدن مسئله خواهیم دید در موارد زیر بلافاصله و در اولین وهله ای که دادرهای انقلاب شکایتی علیه یک فرد دریافت می کنند باید مورد بررسی قاضی تحقیق قرار گیرد.

۲۸/۵

۱- تاریخ اتفاق بزه و اینکه آیا مطابق تقسیم بندی سیاسی

حقوقی جاری، موضوع بزه به دوره قبل از پیروزی انقلاب برمی گردد یا به

دوره بعد از آن و زمان استقرار جمهوری اسلامی.

۲- آیا نوع بزه مستقیماً به توطئه علیه دولت جمهوری اسلامی یا به تباہ کاریها و اعمال جنایتکارانه عوامل و عناصر رژیم سابق علیه ملت و نیروهای انقلابی مربوط می‌گردد یا خیر.

۳- آیا متهم جزء وابستگان رژیم سابق و عوامل دست نشانده امپریالیسم یا همچنین جزء توطئه گران مزدور دشمن علیه دولت جمهوری اسلامی می‌باشد یا خیر. در صورتیکه شکایات یا دعاوی عمومی یا خصوصی مورد مثال به موارد ذیل مرتبط گردد واضح است که بررسی و تحقیق درباره آن در صلاحیت دادگاههای انقلاب بوده و در غیر اینصورت دادسراهای انقلاب می‌بایست از پذیرش شکایات خودداری کرده بلافاصله با صدور رای عدم صلاحیت آنرا به مراجع صالحه قضائی ارسال نمایند.

و اما موارد ذیل که مطابق ائین نامه های دادگاههای انقلاب اسلامی قابل تحقیق و بررسی در این محاکم هستند عبارتند از:

الف - جرائمی که عناصر رژیم سابق و عوامل دست نشانده امپریالیسم علیه انقلاب و منافع خلق رنج دیده ایران مرتکب شده اند واضح است که تاریخ این جرائم ملی العموم به قبل از تاریخ بیست و نهم روزی انقلاب مربوط می‌شود.

ب - توطئه گران مزدور دشمن که علیه دولت و حکومت جمهوری اسلامی به خرابکاری و اقدامات شخصی توطئه امیز اقدام نموده اند واضح است که تاریخ وقوع این قبیل جرائم می‌بایست بعد از بیست و نهم روزی انقلاب باشد.

ج - مطابق برخی تغییرات داده شده گویا بندهای جدیدی به ائین نامه های دادگاههای انقلاب اضافه شده که بندها بلحاظ نداشته اند هیچگونه امکان خبرگیری در زندان مانند رادیو یا روزنامه اطلاع دقیقی از مفاد بندها ندارم اما گویا اتهامات مربوط به داشتن سلاحهای غیرقانونی و همچنین اتهامات مربوط به عمل لواط و شاخ عفت نیز جدیداً در صلاحیت این محاکم قرار گرفته است که طبیعتاً و بطریق اولی تاریخ این جرائم نیز باید در بعد از بیست و نهم روزی انقلاب یا بعد از آن صحیح تر، از بعد از زمان تصویب بندهای مذکور باشد تا در این دادگاهها بتوانند مورد رسیدگی واقع شوند. در غیر موارد فوق یعنی

در تمام موارد دیگر به غیر از سه مورد نامبرده در فوق همانطوریکه رویه قضائی موجود نشان می دهد تمام شکایات و دعاوی دیگر از جمله شکایات و دعاوی مربوط به اختلافات ما بین گروهها و عناصر سیاسی و مبارزان موجود در جامعه می بایست به محاکم صالحه خود که مسلما غیر از محاکم انقلاب اسلامی است ارسال گردد و قاضی تحقیق نیز به محض روبرو شدن با مواردیکه شخص متهم و شکایات مربوط علیه او بهیچوجه من الوجوه ارتباطی با مفاد ائین نامه دادگاههای انقلاب اسلامی پیدا نمی نماید بایست رای عدم صلاحیت صادر نموده و شکایات مذکور را به مراجع ذیصلاح قضائی ارسال نمایند .

جناب آقای دادستان ، واضح است که مطالب فشرده فوق از نظر آن جناب چیزی جز تذکر بدیهیات و اصول اولیه کار دستگاه قضائی انقلاب نیست . با این وصف نکته قابل تأمل این است که آقای بازجوی قوم صریحا ضمن گفتگوی شفاهی همچنین در سوالات مطروحه خود نشان دادند که لزومی به رعایت این اصول اولیه قضائی نمی بینند . ایشان با سوالات خود نشان دادند که واقعا در صدد روشن کردن ذهن مقامات قضائی راجع به مسئله صلاحیت یا عدم صلاحیت نیستند بلکه قصدشان آنست که با فرض احراز صلاحیت مستقیما وارد در قضیه تاملین دلیل شوند . با این توصیف و با این وضوح که مسئله مورد بحث از جهات گوناگون فوق الذکر دارد واقعا این سوال را مطرح می سازد که چگونه و چرا آقای بازجوی محترم دادسرای انقلاب هنوز قادر نشده که هویت سیاسی متهم ، سوابق فعالیتها و کارهای او را در طی ۱۳ - ۱۲ سال اخیر که تماما و بطور حرفه ای وقف انقلاب و مبارزه حاد و خونین علیه رژیم مزدور شاه بوده است را احراز نمایند ؟ چگونه و چرا ایشان هنوز نتوانسته اند تاریخ وقوع اتهام ، نوع شکایت را یا ائین نامه های دادسرای انقلاب اسلامی تطبیق دهند و دریابند که شکایتی که از يك انقلابی شناخته شده بعمل آمده بهیچوجه من الوجوه کوچکترین ارتباطی به مفاد ائین نامه های دادسراهای انقلابی ندارد ، نه تاریخ اتهام انتسابی مربوط به دوره بعد از انقلاب است نه اینکه شخص مورد اتهام توطئه گر علیه دولت جمهوری اسلامی است و وابسته به رژیم سابق بوده است نه موضوع مورد شکایت مربوط به مناسبات رژیم سابق و عوامل و عناصر درجه اول آن علیه مردم است .

www.IranLib.org

۳۰ / ۵

بالاخره نه طرفین دعوی وابسته به دستگاه حکومتی فاسد سابق هستند
لنا بر این تجاهل العارف آقای بازجوی محترم را به چه می توان تعبیر
کرد ؟

باری اینجانب در طی چندین نامه مفصل یا کوتاه تا کنون کوشیده ام
مزمینه ها و ابعاد گوناگون و مختلف این قضیه را برای دستگاه قضائی
انقلاب روشن نمایم نگاه مجددی به متن این نامه ها نشان خواهد داد
که موضوع مورد بحث عمدتاً نه از جنبه نردی خصوصی آن انطور که واقعا
و حقیقتاً است اساس مسئله را تشکیل می دهد یعنی اثر جنبه عمومی و
سیاسی آن توضیح داده شده و شاید تا کنون شما و دیگر مسئولین
محترم دستگاه قضائی انقلاب با توجه به تحقیقاتی که بر روی مطالب و
متون این نامه ها و همینطور شواهد و مدارک بسیار دیگر موجود در
بایگانیهای دشمن نموده اید باندازه کافی نسبت به ماهیت سیاسی و
ایدئولوژیک مسئله و لاجرم ناوارد بودن طرح آن در این قبیل محاکم
نگاه شده باشید .

همانطور که گفته شد هسته اصلی مسئله عبارت است از يك اختلا
سیاسی و ایدئولوژیک بین گروهها و عناصر مبارز جامعه که در
مبارز و انقلابی بسیار طبیعی بوده و نمونه های
حتی بسیار شدید و بعضاً خونین آن را در تمام مبارزات سیاسی
جوامع مختلف و مثلاً از همه نزدیکتر اختلافات شدید مابین گروههای
انقلابی فلسطین یا ترك که مکرراً به درگیریهای خونین بین آنها منجر
گردیده است و یا حتی در مسابقه تاریخی مبارزات ملت خودمان نیز
می توانیم جستجو کنیم .

اما آنچه اینك امروز مسئله را از شکل يك موضوع مورد اختلاف سیا
ایدئولوژیک خارج کرده بنحو عجیب و توطئه آمیزی حتی کار را به دادگاه
های انقلاب و دستگاه قضائی کشانیده است ، همانا منفعت طلبی لحظه
ای ، محدودنگری گروههای بی احساس به مسئولیتی است که واقعه ای
مربوط به سالیان پیش را که در درون یکی از سازمانهای انقلابی اتفاق
افتاده است مستمسك قرار داده اند . بطوریکه اولین نتیجه آن
دستگیری غیر قانونی ۲۵ روزه اینجانب است آنها با اعمال و تبلیغات
نابخردانه خود ، دادسرای انقلاب اسلامی را که واقعا می بایست در
این دوزه حساس تمام توجه و فعالیت خود را معطوف ضد انقلاب و تو

طنه های دست نشانندگان امپریالیسم بنماید از وظیفه اصلی خود منحرف نموده و وارد در این قبیل ماجراهای مربوط به نیروهای درون خلقی می نماید و بدین ترتیب دانسته یا ندانسته به حیثیت این دادگاهها و محبوبیت توده ای آن لطمه وارد می سازند .

اقای دادستان ، سوایق زندگی و فعالیتهای من روشن تر از آنست که حاجت به بیان داشته باشد نگاه کوتاهی به بایگانیهای ساواک یعنی محکم ترین و معتبرترین مدارك موجود برای قضاوت عادلانه و خطانا پذیر درباره مبارزان ۲۵ ساله اخیر بخوبی نشان خواهد داد که کسی که اینک به همه آن دلایل پیش گفته در مقابل شما ایستاده است ، سالهای سال در سالهای سیاه دیکتاتوری و خفقان و سرکوب که صدا را در حلقوم خفه می کردند در کدام جناح و در کدام جبهه بر علیه کدام جناح و بر علیه کدام جبهه تا پای جان زیر فشار حبس و شکنجه و شلاق و یا در زیر اتش گلوله جنگیده است ؟

ایا در جناح و جبهه خلق بوده است یا در جناح و جبهه ضد خلق ؟ ایا صدقانه سر بر استان انقلاب رهائی بخش خلق سائیده و جان ناچیز را در طبق اخلاص برای آزادی و رهائی زحمتکشان قرار داده است یا خیره بنده زر و زور شده و با سازش و تسلیم خائنانه به مردم پشت کرده است ؟ ایا زندگی اش با کوچکترین لکه ننگ سازش و تسلیم در مقابل رژیم شاه الوده و ملوث گردیده است یا اینک سراسر لحظات و اوقات آن از یک مبارزه انقلابی افتخار آمیز تا پای جان سازش ناپذیر پر بوده است ، جواب بدهید آقای دادستان و اجازه بدهید شواهد و مدارك غیر قابل انکار موجود در بایگانیهای دشمن و شواهد و مدارك لازم غیر قابل انکار موجود در زندگی روشن و شناخته شده من پاسخ بدهد .

کوتاه نظران ، تنگ نظران ، انهاییکه بدلیل توجه به نافع محدود فردی و گروهی و لحظه ای خود ، روی از مبارزه با دشمن اصلی برگردانده به توطئه و اتهام تراشی برای عناصر صدیق مشغول شده اند ، حالا هر اتهام و هر سخن ناحق و ناروایی که می خواهند می توانند درباره من و کسانی مانند من عنوان سازند . اقا انرا که حساب پاک است از محاسبه چه باک بقول شاعر خوش بود گر محک تجربه آید به میان ، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد .

ای آقای دادستان من انقدر از گذشته خود مطمئن هستم و انقدر
انرا افتخار امیز و غرور انرین می دانم که براستی بدون هیچگونه غلو و
اغراقی و ذره ای بیم و هراس از این قبیل توطئه ها و از این قبیل
اتهامات تو خالی و پوچ ندارم زیرا من مطمئن هستم که اگر امروز
کسانی بتوانند با اتکا به قدرت و نفوذی که بدست آورده اند با بهانه
ساختن يك چنین حوادث و وقایعی مربوط به اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی
درون خلقی و حوادث و وقایع مربوط به اوضاع درونی يك سازمان
انقلابی در سالهای پیش مرا که عضوی از اعضاء این سازمان بوده ام به
دادگاه انهم دادگاهی که مخصوص رسیدگی به جرائم ضد انقلاب است
بکشانند، حتی محکوم به حبس نمایند و یا از ان بالاتر سرم را بر بالای
دار بفرستند. دیری نخواهد پایید که در نزد خلق حتی در نزد همان
معدود کسانی که ناگاهانه و از روی جهالت و تعصب بدنبال تبلیغات
و توطئه های آنان روان هستند شرمسار و رسوا خواهند شد.

تاسف من از این است که چرا و به چه دلیل باید این قبیل گروهها و
نیروها بتوانند چنین تحمیلاتی را به نفع منافع محدود و لحظه ای خود بر
دستگاههای قضائی انقلاب وارد سازند بطوریکه وقت و انرژی قضات
و مسئولین قضائی انقلاب مصرف در این قبیل مباحثات و دعاوی سیاسی
و ایدئولوژیکی گردد دعاوی و مباحثاتی که طرحش در این دادگاهها نه
تنها دارای هیچگونه منفعی به حال انقلاب و حکومت و دستگاه قضائی
انقلاب نیست بلکه در درجه اول ضرر و زیان بزرگ آن دولت
جمهوری اسلامی و دستگاه قضائی انقلاب را خواهد گرفت.

آقای دادستان، من بخوبی می دانم که يك قاضی شریف و حق جو
وظیفه ای جز روشن کردن حقیقت و تشخیص سره از ناسره و قرار دادن
حق در جای خودش یعنی برقراری عدل ندارد. اینک این هدف کلی
که مسلما در سرلوحه تمایل و خواست کوشش شما نیز قرار دارد بنحوی
خاص با حیات و حیثیت سیاسی اینجانب مرتبط شده است بعینصورت
دیگر حفظ حیثیت سیاسی اینجانب و دفاع از اتهامات ناروایی که
مخصوصا در زمینه های ایدئولوژیکی از طرف برخی محافل و گروهها
عنوان شده است ایجاب می کند که حقایق تا آخرین ذره های موجود ان
روشن گردد اگر تا دیروز ما بلحاظ رعایت امر وحدت نیروها و فرعی
تلقی کردن پاسخ به اینگونه شکوه و شکایتهای کودکان سکوت اختیار

می‌کردیم اینک وقتی گروهی و افرادی پیدا می‌شوند که حاضرند یک
اختلاف فکری و ایدئولوژیک را با توطئه و اتهام و نیرنگ به دادگاه
بکشانند و به دستگیری و اسارت یک یا چندین انقلابی منجر سازند
چاره ای جز آنکه همه چیز بنحو گفته و تصریح گردد باقی نمی‌ماند
اما قدم اول برای روشن شدن این حقایق بوجود آمدن امکان و تشکیل
ان دادگاه و طرح مسئله در این محکمه ایست که برای رسیدگی و
قضاوت درباره یک مسئله سیاسی و ایدئولوژیکی مابین اختلاف نیروهای
سیاسی جامعه صلاحیت دارد. دادگاهی که هیئت منصفه آن مسلماً
از نیروهای انقلابی و مبارز جامعه تشکیل خواهد شد بهمین دلیل نیز
به محض صدور رای عادلانه عدم صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی
اینجانب هیچ وظیفه فوری تر و انقلابی تر از فراخواندن مدعیان به یک
محاکمه متقابل در محضر خلق و نیروهای انقلابی جامعه برای خود
نخواهد شناخت. من با صدای رسا در تمام مجامع عمومی و رساناهای
گروهی اعلام خواهم نمود که می‌بایست یک محکمه سیاسی تحقیق مرکب
از نمایندگان تمامی گروههای سیاسی و مبارز موجود تشکیل گردد تا در
محضر این دادگاه خلق اینجانب همراه شاید دیگر کسانی که اگاهی
های مشترکی دارند در مقابل مدعیان خود حاضر شویم و به طرح
حقایق و ارائه برهان بپردازیم تا خلق و نمایندگان انقلابی اش قضاوت
کنند که براستی حق با کیست؟ و باطل در کدام طرف قرار دارد؟ تا
معلوم شود چه کسانی عوامفریبی و تفرقه افکنی می‌کنند و ضعفها و نا-
توانیهای فکری و ایدئولوژیکی خود را با اتهام زدن به دیگران لاپوشانی
می‌کنند و بعد چه کسانی علیرغم تمام این اتهامات در راه
وحدت نیروهای انقلابی کام برمی‌دارند و در مقابل مردم، حقیقت‌گو،
صادق و صمیمی اند چنین محکمه سیاسی توده‌ای بطور قطعی و نهائی
زمینه سوءاستفاده و مستمسک قرار دادن این قبیل اختلافات سیاسی
حوادث درون سازمانی را از طرف برخی محافل و عناصر بی‌احساس
مسئولیت از بین خواهد برد و ذهن مردم و تمام گروههای مبارز خلق
را نسبت به حقایق موجود که فعلاً در بهشت غبار غلیظی از شایعات
و تحریفات و سوءاستفاده های ناجوانمردانه پوشانده شده است روشن
خواهد نمود.

با تقدیم احترام
محمد تقی شهرام

۱۳۵۸/۵/۴

۳۴/۵

بلاخره امروز عصر بعد از چند روز اصرار کاغذ و قلم دادند و از همین امروز سعی می‌کنم برخی چیزهایی را که در روز می‌گذرد یا از فکر می‌گذرد بر روی کاغذ بیاورم. هر چند چیز مهمی که قابل بیان باشد در اینجا اتفاق نمی‌افتد و بنابراین بیشتر مجبورم افکارم را روی کاغذ بیاورم. من در یکی از سلولهای انفرادی زندان قصر زندانی هستم. سلول من در حدود $۱/۸$ متر در $۲/۸$ متر که برای خوابیدن دو نفر در طول سلول جا وجود دارد. بدنه سلول مطابق معمول سیمانی است و در ارتفاع $۱/۸$ متری زمین پنجره ای وجود دارد که نیمی از آن بوسیله پتوی سیاه رنگی پوشانده شده است. هوای اندکی از لای قسمتی از پنجره آنطرف که شیشه اش شکسته و یا در واقع عمداً شکسته شده وارد می‌شود و نور هم در همین حدود، البته چراغ پر نوری که مخصوصاً شبها موقع خواب بسیار آزار دهنده است همیشه روشن است و فضای سلول را روشن نگه میدارد، و این رسم زندانهای انفرادی است که برای ایمنی چراغ را روشن می‌گذارند.

پنجره از لایه شبکه فلزی و سیمی تشکیل شده و قفل محکمی قسمت این طرف را نیز به چهار چوب فلزی مهار کرده است. سلول هیچ روزن دیگری به بیرون ندارد. درست در مقابل پنجره و چسبیده به دیوار مقابل درب آهنی سلول وجود دارد. البته در چوب کوچکی در بالای درب تعبیه شده که همیشه بجز مواقعی که نگهبان کاری داشته باشد و یا من او را صدا کنم بسته است. در روز معمولاً سه چهار بار برای توالی به دستشویی که در انتهای راهروئی که سلولها در آن وجود دارند واقع است می‌روم. جالب است که همه سلولهای دیگر خالی است و من تنها زندانی این بند مجروری هستم. نمیدانم کسی که این نوشته را می‌خواند تا بحال به تنهایی در سلول انفرادی زندانی بوده است یا نه. چون تنها برای یک چنین کسی قابل

درک است که زمان اینجا چگونه می‌گذرد و بر مغز زندانی که مخصوصا این چنین کمر به قتلش بسته باشند چه افکاری هجوم می‌آورد. چگونه خاطرات دانه دانه زنده می‌شوند و چگونه آرزوها و تخیلات در هم می‌آمیزند و زندانی دست بسته امید را به سرزمینهای ناشناخته‌ای از تفکر و تخیل و حتی مالیخولیایی می‌کشد. باری از لحظه‌ای که با حالتی نزار با دستی از پشت بسته و چشمانی که از جلو تا نوک بینی و از عقب تقریبا تا تمام پشت سر بصورت عمده‌ای که آنرا در وسط سر محکم پیچیده باشند بسته شده بود در سلول افکنده شدم یعنی از ساعت حدود ۱۲ شب ۱۱ تیر ماه تا الان که ساعت ۷/۵ شب ۵ شنبه ۱۴ تیر است هیچکس سراغی از من نگرفته است. تنها سه نگهبان هستند که بنوبت و گاه دو نفری می‌بینمشان و دو نفر آنها تحقیق‌زندان بوده‌اند و کلا از مذهبی‌های سفت و سختی هستند که مواضع ضد مجاهدینی دارند. همه آنها بخوبی من را می‌شناسند و گویا سالهای سال دورا دور راجع به من حرف زده و تحقیق کرده‌اند از اوضاع داخلی سازمانها و همینطور برخی اطلاعات و اخبار باخبرند. شاید یکی از آنها علی خدائی صفت باشد. کسی که قبلا در سال ۵۲ با تشکیلات ما کار میکرد ولی بعدا با سخت شدن شرایط عقب کشید و گفت بیشتر می‌خواهد کار حاشیه‌ای بکند و بعدش هم گویا با شریف واقعی تماس‌هایی گرفته بود. بهر حال او بعدها به یکی از بزرگترین بلندگوهای تبلیغاتی علیه سازمان ما و علیه تحولات ایدئولوژیکی آن تبدیل شده بود. بطور کلی رفتار همه آنها خوب و محترمانه است بر خلاف کسانی که روز اول از کمیته یا کلانتری ۸ ما چشم بسته به یک محل که فکر می‌کنم دادرسی ارتش بود و بعد از مدتی حدود یکی دو ساعت آزار و توهین البته در حالی که چشمها و دستهایم بسختی و به نحو دردناکی بسته شده بود به اینجا آوردند. من دیگر بدی‌ای از اینها ندیده‌ام من قیافه دو نفرشان را یعنی همان دو نفری که قبل از بستن چشم‌هایم دیده بودم یادم مانده است. ولی چند نفری که بعدها به آنها

پیوستند و شروع به مسخره بازی های نوع ساواک کردند دیگر نتوانستم ببینم وقتی که به یکی از آنها که قدی بلند و هیكلی لاغر و قلمی داشت و با فرزی و چالاکی کپیه کارهای ساواکیهارا در این قبیل مواقع انجام می داد گفتم اینکه همان کارهای ساواکه ، چیزی به همین مضمون ، خیلی زشت و با لحنی تحقیرآمیز در حالی که چشمهایم را محکم ترمی بست با فریاد گفت از ساواک هم بدتره این ساواک خمینی به !! وضع غذا می شود گفت بسیار خوب است ، هم نسبت به يك زنستان معمولی و هم طبیعتا نسبت به گذشته اما من بشدت از خوردن پرهیز می کنم . آنقدر که شاید از يك دهم غذای معمولیم هم کمتر می خورم . اینکار را برای دو هدف انجام می دهم . یکی بخاطر حالت سکون و بی تحرکی موجود در داخل سلول و اینکه اساسا اشتهاي هم به غذا ندارم و دوم اینکه بهر حال خودم را باید برای يك اعتصاب غذای احتمالی آماده نگهدارم و کم خوردن خودتر بهترین زمینه برای آمادگی يك اعتصاب غذای سفت و سخت است *

تصمیم بصدرت دست نویسی در صفحه بعد

هم که می شود... (مجموعه کتب...)

صفت... (توضیحات در مورد کتب...)

تاریخ... (تاریخچه و جزئیات کتب...)

تاریخ... (تاریخچه و جزئیات کتب...)

تاریخ... (تاریخچه و جزئیات کتب...)

تاریخ... (تاریخچه و جزئیات کتب...)

خوردن کمی دو بار است. وقت بخیر هم است. در حال روند در مس با دست...
به استخوان و در وی سوزش است در آن ۵-۶ کیلوگرم کردیم. بعد از آن هم تمام مضمون در دست
مستقیم است.

سوزش در نظر فرایند است. بعد از نظری شده است. در آن وقت که...
مبتدیان وقت را از این موقع به بعد هر ساعت ۱۵-۲۰ دقیقه است. در وقت ۵-۶ کیلوگرم
گفته. حال در وقت ۵-۶ کیلوگرم سوزش در وقت که گاهی صدای ضربه از در وقت از غیره بیرون
منشود که تا زمانه...

سوزش در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
گفته. در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...

در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
گفته. در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...

در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
گفته. در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...

در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
گفته. در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...

در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...
گفته. در وقت که گاهی صدای ضربه تمام بر این است. در وقت که...

ساری شده است . همین و دیگر

از چند و چون این خبر یا خبرهای دیگر چیز دیگری نگفت . امروز هم موقعی که آن نگهبان دیگر آمد ، يك خبر جدید داد . همانکه فکر می‌کنم علی‌خدائی صفت باشد و گاهگاهی هم کنایه‌های کینه‌آمیزی می‌زند ، برعکس آن دو نفر دیگر که بسیار مودب و صمیمی برخورد می‌کنند . البته او هم بی ادب نیست و کلا همه شان با احترام رفتار می‌کنند ولی خوب رفتار تا رفتار فرق می‌کند . خبر جدیدش این بود که مالکیت ۵ کارخانه ملی شده است و ضمناً تکمیل خبر دیروز حاکی از اینکه در رادیو هم خبر دستگیری من را اعلام کرده اند . خوب می‌دانم که چه نقشه‌هایی برای استفاده ازین موقعیت و ضربه زدن به نیروهای چپ وجود دارد . خوب می‌دانم که همین اکنون گروه‌های مرتجع انحصار طلب چگونه می‌خواهند با کشاندن من به قربانگاه ضمن انتقام گرفتن از مخالفین شان و از چپ تبلیغات پر سروصدائی هم علیه ما براه بیانند . فکر می‌کنم اگر قادر نیاشم تغییری در سرنوشت خون باری که در انتظارم هست بدهم اما این امید و ایمان را به خودم دارم که این آرزو را یعنی جریان تبلیغات علیه چپ را بدل این قبیل گروه‌ها - بگذارم . البته این جا جای نوشتن این سطور نیست چون صبح معلوم نیست که آنها بعد از سراغ کاغذها را بگیرند و یا نخواهند اینجا را تفتیش‌کنند ، مخصوصاً اینکه آن نفر آورنده کاغذها خیلی حساب شده تنها ۳ ورق کاغذ همراه يك خودکار خیلی خراب و داغان آورده بود بهین دلیل باید کمر خیلی ازین افکاری را که در این زمینه در سر دارم در اینجا درز بگیرم .

ساعت ۱۰/۵ است و من هنوز مشغول نوشتنم . درین فاصله البته نگهبان آمد ، همان

فرد که بسیار کم حرف و ساکت است و گفتم خجالتی است و پرسید شام چه می‌خورم و اضافه کرد شام امشب خوراک است . هویج و سیب‌زمینی و . . . البته کره و مربا هم هست ، همینطور پنیر . البته پنیر را به این دلیل گفتم که فکر می‌کنم از روی شبهای قبل می‌دانست که اهل پختنی و یا کره و مربا نیستم گفتم همان قدری پنیر بدهید . گفت پس چای هم می‌آورم . بعد مقداری